

مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از دیدگاه مهاتما گاندی

ابوالفضل رنجبر*

چکیده

این مقاله در صدد معرفی افکار فلسفی - حقوقی مهاتما گاندی به عنوان بزرگترین معمار نظریه نافرمانی مدنی، یعنی روش مبارزه بدون خشونت برای احقاق شهروندان است. تلاش نگارنده این است که ابتدا افکار فلسفی، مذهبی، سیاسی و حقوقی گاندی را طرح و سپس منابعی را که سرچشمه افکاری مبتنی بر نفی خشونت گاندی بوده‌اند معرفی نمایند. در عین حال میزان و موارد تاثیرگذاری اندیشه‌های گاندی در خصوص نافرمانی مدنی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

اساس دیدگاه گاندی در همه مسائل، دو اصل « نافرمانی مدنی و نفی خشونت » است و البته این دو اصل در جهت یکدیگر قرار دارند؛ یعنی نافرمانی مدنی از نظر گاندی باید همراه با عدم خشونت باشد. ما این تحقیق را با تحلیل ساتیاگراها و آهیما آغاز کرده‌ایم و واژگان هندی را که گاندی به معنای نافرمانی مدنی و عدم خشونت مورد استفاده قرار داده است به کار برده‌ایم و آنگاه سارودایا و براهماچاریا به عنوان ایده‌ها و روشهای تکمیلی و مبارزاتی گاندی، که در واقع اجرای عملی نافرمانی مدنی است، مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت سایر دیدگاههای گاندی، که مبتنی بر نفی خشونت در مذهب و سیاست، خشونت سوسیالیسم، حق نافرمانی مدنی زنان، دمکراسی و حاکمیت مردم و حق نافرمانی مدنی و موضوعاتی دیگر است معرفی گردیده است.

واژگان کلیدی : نافرمانی مدنی، حقوق شهروندی و آزادی بیان

مقدمه :

« موهنداس کریمچندگاندی » - که بعدها از طرف مردم هند لقب مهاتما^۱ به او داده شد - در سال ۱۸۶۹ در شهر پوربندر^۲ چشم به جهان گشود. پدرش وزیر اعظم ایالت بود، اما زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای داشت. مادرش و به طور کلی خانواده‌ای که در آن بزرگ شد، به اصول اعتقادی هندوئیسم پایبند بودند، که همین پایبندی به اعتقاد هندی - که از جمله آنها عدم خشونت است - بعداً در زندگی و افکار گاندی متجلی گردید.

گاندی به رسمی کهن، بسیار زود ازدوج کرد، ولی همسر فداکارش دوشادوش او در مبارزه‌ای که داشت مجاهدت کرد.

پس از اتمام تحصیلات مقدماتی برای تحصیل در رشته حقوق راهی انگلستان گردید و در سال ۱۸۹۱ برای وکالت در دادگستری فراخوانده شد؛ ولی در کار وکالت توفیقی به دست نیاورد تا اینکه از طرف یک شرکت معتبر هندی - که در آفریقای جنوبی هم شعبه داشت - پیشنهادی برای دفاع از آن شرکت در دادگاهی در آفریقای جنوبی به گاندی رسید.

پذیرش این پیشنهاد و عزیمت گاندی به آفریقای جنوبی نقطه عطفی در مبارزات اوست. برخورد تند قاضی با گاندی و درخواست او از گاندی برای برداشتن دستارش^۳ و ترک اعتراض‌آمیز دادگاه از سوی گاندی تلنگری به روح او زد^۴. مشاهده وضعیت اسفبار زندگی هندیهای مقیم آفریقای جنوبی گاندی را به تفکر واداشت؛ چنان که وی برای اولین بار در جمع هندیها در پروتوریا سخنرانی کرد و از آنان خواست که فراموش کنند که هندو، مسلمان، پارسی یا مسیحی هستند و به مشکلات مشترکشان بپردازند.

گاندی، که حامی و مدافع حقوق کارگران و دهقانان هندی شاغل در آفریقای جنوبی بود، به تلاشهای انسان دوستانه‌ای دست زد؛ از جمله، در جنگ بوئرها گروههایی از هندیان را برای مداوا و کمک به مجروحان انگلیسی تدارک دید. در این دوران قانون تازه‌ای برضد رنگین پوستان تصویب شد. که گاندی به علت مخالفت با

آن به زندان افتاد، ولی در نتیجه مصالحه با ژنرال سفیدپوست از زندان آزاد شد و بسیاری از یاران خود را از دست داد و چند بار مورد حمله هندیها واقع شد و دوباره به هند بازگشت.

پس از بازگشت به هند در حومه احمدآباد خانه جدیدی به نام «اشرام»، که به معنی گوشه عبادت است، برای خانواده و یارانش بنا نهاد و در آنجا زندگی ساده‌ای را شروع نمود و خود را وقف خدمت به خدا و وطنش کرد.

پایان جنگ جهانی اول جنبش عظیمی را در میان هندیان ایجاد کرده بود لذا، گاندی ضمن استقبال از این حرکت، بر القای ضرورت عدم توسل به خشونت در این خیزش بسیار تلاش کرد لکن قتل عام آوریل سال ۱۹۱۹ در شهر آویستار ضربه بزرگی بر روح گاندی وارد کرد و وی در سفر به این شهر دستگیر شد.

از این دوره به بعد گاندی برای پیشبرد مبارزه طرح نافرمانی مدنی را ریخت و از مردم خواست که از خدمت به استعمارگران خودداری و کالاهای خارجی را تحریم کنند. ضمناً وی برای اصلاح طرز فکر مردم هند در خصوص طبقه‌ای که به آنها «نجس» می‌گفتند تلاشهای زیادی کرد، همچنین در پیوند میان هندوها و مسلمانان و نیز احقاق حقوق زنان در جامعه هند بسیار کوشید.

برای رسیدن به مقاصد مذکور علاوه بر تعالی روحی و معنوی خود به دیگران هم توصیه کرد که با اصلاح و تقویت روح خود، از چرخهای نخریسی، که همه می‌توانند در دسترس داشته باشند، برای بافتن پارچه استفاده کنند. با این اقدامات، گاندی توانست استقلال هند را به هموطنان خود هدیه کند؛ اما چه سود که علی‌رغم خواست و میل باطنی گاندی، هند تازه استقلال یافته تجزیه گردید و پاکستان (غربی و شرقی) که بعدها بنگلادش نام گرفت) از بیکره آن جدا شد.

گاندی قصد داشت برای نشان دادن مخالفت خود با این جدایی حرکتی انجام دهد ولی در غروب سی‌ام ژانویه ۱۹۴۸ به وسیله یک جوان متعصب هندی ترور شد. اینک به بررسی عمده‌ترین شاخصه‌های تفکر اعتقادی و سیاسی گاندی می‌پردازیم:

فصل اول - ساتیاگراها و آهیمسا

مبحث اول : مفهوم - ساتیاگراها و آهیمسا

« ساتیاگراها » به معنی ثبات و پایداری در حقیقت است. از آنجا که گاندی در گجرات^۵ بزرگ شده بود و مذهب جین، که دینی ضد خشونت است، در آنجا رواج داشت و علاقه وافر گاندی به نفی خشونت باعث شد که در زمان اقامت در آفریقای جنوبی در اثر آشنایی با اثر « هنری دیوید ثورو » به نام « نافرمانی مدنی » برای احقاق حقوق هندیان مقیم آفریقا طرح مبارزه‌ای براساس نافرمانی مدنی را بریزد؛ ولی برای اینکه نام هندی برای آن بیابد، مسابقه‌ای در روزنامه عقیده هندی^۶ ترتیب داد. یکی از شرکت کنندگان در مسابقه به نام « شری ماگانلال گاندی^۷ » واژه « ساداگراها^۸ » را که به معنای ثبات در انگیزه نیک است پیشنهاد کرد، ولی گاندی واژه « ساتیاگراها » را که ساتیا به معنی حقیقت و گراها به معنی ثبات و پایداری است برگزید.

« هیمسا^۹ » در هندی به معنی خشونت و « آهیمسا^{۱۰} » به معنی عدم خشونت است و از نظر گاندی آهیمسا ابزار و مکمل ساتیا گراهاست؛ زیرا شناخت حقیقت از راه خشونت ممکن نیست. گاندی می‌گوید: « آهیمسا بنیان جستجوی حقیقت است. من هر روز بیشتر می‌فهمم که جستجوی حقیقت اگر براساس آهیمسا متکی نباشد بکلی بیهوده است.»^{۱۱}

راداگریشنان فیلسوف و متفکر عالیقدر هند، که بعدها به ریاست جمهوری آن کشور برگزیده شد، گفته است: « گاندی در تاریخ بشری نخستین کسی بود که اصل عدم خشونت را از زمینه‌های فردی به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی گسترش داد. او از آن جهت به سیاست می‌پرداخت که می‌خواست آیین عدم خشونت خود را به آزمایش بگذارد و ارزش و اعتبار آن را به ثبوت رساند.»^{۱۲}

گاندی بیشتر به جای واژه انگلیسی عدم خشونت^{۱۳} از واژه سانسکریتی «آهیمسا» استفاده می‌کند. او از واژه آهیمسا معنایی وسیع افاده می‌کند. آهیمسا، به طور کلی به مثابه انکار و پس زدن زندگی دانسته می‌شود؛ نه تنها زندگی انسانی بلکه زندگی جانوری و نیز در برخی موارد زندگی گیاهی را نیز شامل می‌شود.^{۱۴}

مبحث دوم: پایه‌های فکری آهیمسا

گاندی از نظر مذهبی به طایفه و ایشناوا، که شاخه‌ای از هندوئیسم است تعلیق دارد، و در محل اقامت خانواده‌اش عده زیادی - که به طایفه جین گرایش داشتند - می‌زیستند. پیروان جاینیسم^{۱۶} تحت هر شرایطی از کشتن هر ذیروحي امتناع می‌ورزیدند.

مادر و دایه گاندی نیز زنانی متدین و پایبند به اصول دینی بودند. گاهی مادر گاندی هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد، روزه می‌گرفت و این روزه، وفای به نذر بود و شاید که سالها قبل از آن، چنین نذری را کرده بود. کودکان او عادت کرده بودند که نگران برآمدن خورشید باشند، تا با طلوع آفتاب با هلهله و بانگ شادی نزد مادر بشتابند و او را خبر دهند که می‌تواند روزه خود را بگشاید.^{۱۷} بدین ترتیب نخستین سنگهای زیربنای تفکر ساتیاگراها و آهیمسا را در پرورش مذهبی‌اش باید جستجو کرد. البته گاندی مذهب را کورکورانه و بدون دلیل نمی‌پرستید. حتی به مذهب هند و، که به آن بسیار علاقه‌مند و پایبند بود، انتقاداتی وارد می‌کرد. حتی اکثر تفسیرهای او باعث نگرانی فیلسوفان و دانشمندان هندو بود (مانند نظم طبقاتی و نظایران).^{۱۸}

بنابراین پایه‌های تفکر گاندی را نباید صرفاً در شرق، علی‌الخصوص در مذهبش (هندو) جستجو کرد. خود گاندی می‌گوید: «شماثورو^{۱۹} را برای من معلمی بشمارید، که با مطالعاتش در کتاب «وظیفه نافرمانی مدنی» آنچه را من در آفریقای جنوبی انجام می‌دادم به شکلی علمی بیان کرده است؛ بریتانیای کبیر «راسکین»^{۲۰} را به من داد، که کتاب «تا این آخرین» او یک شبه مرا از صورت

یک وکیل دعاوی حقوقدان شهرنشین به یک روستانشین دور از «دوربان»^{۲۱} مبدل ساخت که در دهکده‌ای شش کیلومتر دورتر از نزدیکترین ایستگاه راه‌آهن سکونت گزید. روسیه هم «تولستوی» را به من داد و او معلمی بود که بنیانی استوار و منطقی برای عدم خشونت من به وجود آورد.»^{۲۲}

بدین ترتیب گاندی هم تحت تأثیر اندیشه‌های هندی از طریق بهگواد، گیتا و اوپانیشاد قرار گرفته و هم در جستجوی پایگاهی در فلسفه غرب برای تفکرات خویش بوده است.

به تدریج که گاندی به عرصه مبارزات سیاسی کشانده می‌شود، دو اصل ضروری ذهن، او را به خود مشغول می‌کند. از یک سو مشاهده وضعیت رقت بار هندیان مقیم آفریقای جنوبی و برخورد ناشایست سفید پوستان با رنگین‌پوستان از جمله خود وی او را به جهاد برای رفع این نابرابریها و تفکرات غلط می‌خواند و از سوی دیگر اعتقاد راسخ او به عدم توسل به خشونت در هر شرایطی حتی از سوی کسانی که مورد ستم واقع شده‌اند و حقشان تضییع شده است. او را به خود می‌خواند. در کشاکش این دو ضرورت، گاندی راه‌حل «نافرمانی مدنی» را کشف می‌کند؛ یعنی اینکه اگر کسی بدی می‌کند، باید تفکر او را اصلاح کرد و از طریق عدم همکاری با او به شیوه مسالمت‌آمیز باید در راه رسیدن به هدف اقدام نمود و مبارزه خشن صحیح نیست. حتی اگر انسان در این راه متحمل رنجها و سختیهای زیادی شود. گاندی می‌گوید: «تحمل رنج، قانون انسانی است، جنگیدن قانون درندگان جنگل است.»^{۲۳}

بدین ترتیب گاندی انقلاب خشونت‌آمیز را نفی می‌کند و معتقد است که «انقلاب نمی‌تواند بدیها و مفاسدهای را که خودانقلاب، به بار می‌آورد پاک کند.»^{۲۴} در این گیرودار «هانری دیوید ثورو» متفکر دیگری است که او هم به نافرمانی مدنی معتقد است. کتاب ثورو با نام «نافرمانی مدنی» در دوره دوم زندانی شدن گاندی به دستش رسید و به مطالعه آن پرداخت. کتاب ثورو در واقع

مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از ... / ۲۱

تأیید علمی افکار گاندی بود و به او کمک کرد تا از تجربه ثورو برای تشریح مبارزه‌اش به خوانندگان انگلیسی بهره بگیرد. ۲۵

البته زمانی که گاندی از مفهوم مقاومت منفی به عنوان کلیدی مبارزه عدم خشونت در آفریقای جنوبی یاد می‌کند، هندی دیگری به نام «اورو بیندوگوس» نظریه پرداز گروه افراطی کنگره هند نیز به تنظیم نظریه مقاومت منفی می‌پردازد^{۲۶}، لکن تفاوت اندیشه ساتیاگراهای گاندی با نافرمانی مدنی ثورو و مقاومت منفی بیندوگوس در این است که، اشخاص اخیر عدم استفاده از خشونت را به طور مطلق و در همه شرایط نمی‌پذیرند، در حالی که «ساتیاگراها» ی گاندی در هیچ شرایط متوسل به خشونت نمی‌شوند.

یکی دیگر از سرچشمه‌های تفکر گاندی در خصوص ساتیاگراها و آهیمنسا، افکار و آثار «لئون تولستوی» متفکر شهیر روس است. گاندی، که یک هندی معتقد بود، در عین حال مذهب را بی‌قید و شرط و خارج از استدلال و درک عقلی نمی‌پذیرفت، به همین دلیل در مذهب هندو نقیصی یافت که از جمله آنها، نجس شمردن برخی انسانها بود. از این رو در برهه‌ای از زندگی‌اش به مسیحیت تمایل پیدا کرد و به حضرت مسیح عشق ورزید، اما در دین مسیح نیز نکات غیرقابل قبولی برای او وجود داشت که نمی‌توانست مسیحیت را هم به طور کامل بپذیرد. درست مانند تولستوی که البته او یک مسیحی منتقد بر عیسویت بود. تولستوی معتقد بود که: «حقیقت جوهر مذهب است.» از نظر تولستوی جوهر این حقیقت در پنج فرمان مسیح وجود دارد که یکی از آنها این است: «تو در برابر بدنهاد با خشونت مقاومت نخواهی کرد.»

تولستوی نیکی را بهترین وسیله برای مبارزه با بدی می‌داند و تفکر پایداری در برابر بدی و عشق به هم‌نوع، محور اساسی تمام فلسفه تولستوی را تشکیل می‌دهد او می‌گوید: «مذهب حقیقت و نیکی است، کلیسا دروغ و بدی. از این رو برای من غیرممکن است نظری را بپذیرم که اعتقاد دارد کلیسا یک تشکیلات ضروری برای مذهب است و درصدد اصلاح [خود] است تا به نهادی نیکوکار

برای انسانیت مبدل شود. کلیسا هرگز جز نهادی دروغگو و ستمگر نبوده است آن به منظور امتیازاتی که می‌توانسته از طریق قدرت حاکمه برای اعضای وابسته به خود کسب کند، به انحراف و تغییر ماهیت نظریه واقعی مسیح پرداخته است...»^{۲۷}

مسیحیت تولستوی، کلیسا را قبول ندارد و انسان را بلاواسطه با خداوند پیوند می‌دهد و برای انسان ذاتی خوب قائل است که تمدن مدرن، کلیسا یا دولت او را آلوده کرده است. خود تولستوی هم برای یافتن حقیقت از امکانات زندگی صرف‌نظر می‌کند و به جای مستخدمینش، کارهای شخصی‌اش را هم خودش انجام می‌دهد، سیگار نمی‌کشد و مشروب و گوشت نمی‌خورد. راهی که تولستوی ترسیم می‌کند، رسیدن به خدا از طریق تواضع، عطوفت و نفی خشونت است، همان راهی است که گاندی نیز بر می‌گزیند.

گاندی با تأسی از تولستوی معتقد است که ساتیاگراها، با دفاع از حقیقت در جستجوی آن از طریق تزکیه و کف نفس و فراغت از خود است. ساتیاگراها یک وسیله مقاومت در برابر بی‌عدالتی نیست؛ بلکه راهی برای جستجوی حقیقت است و حقیقت خدا است. حقیقتی که به هر یک از ما خودش را به شکل دیگری نشان می‌دهد، لذا باید از هر گونه ادعای رسیدن به حقیقت مطلق پرهیز کرد و هر کس مجاز است به روش شخصی خویش به حقیقت نزدیک شود و همه این روشها محترمند پس باید در مقابل اعتقاد دیگران و راه و رسمی که برای رسیدن به حقیقت انتخاب کرده‌اند بردبار و صبور باشیم.

از مهمترین نشانه‌های نفوذ تولستوی در گاندی محکوم کردن تمدن اروپایی است که بعداً در این خصوص سخن خواهد رفت.

فصل دوم : سارودیا^{۲۹}

سارودیا به معنی « خوشبختی همگانی » نامی است که به افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گاندی داده شده است که از مطالعه آثار « جان راسکین »^{۳۰}

مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از ... / ۲۳

به ویژه کتاب « این آخرین » در گانندی پدیدار شده است. نام این کتاب منعکس کننده داستانی از انجیل است که در آن یک نفر، کارگری را در اول صبح برای کار در مقابل یک سکه تا عصر اجیر می‌کند. بعد از ساعتی کارگر دیگری را با همان دستمزد برای کار تا عصر استخدام می‌نماید. بدین ترتیب کارگران دیگری هم استخدام می‌شوند تا اینکه آخرین کارگر فقط یک ساعت کار می‌کند تا یک سکه را بگیرد و این امر مورد اعتراض کارگر اول قرار می‌گیرد، که چرا او باید در مقابل همان دستمزد ساعات بیشتری را کار بکند، صاحبکار در پاسخ می‌گوید: تو به دیگران چه کار داری؟ مگر من با همین دستمزد با تو توافق نکرده بودم؟ من به آخرین نیز همان اندازه را خواهم داد که به تو می‌دهم. بدین ترتیب راسکین نتیجه می‌گیرد که باید در اقتصاد، اخلاق و همکاری جایگزین رقابت گردد. گانندی نیز با الهام از راسکین، تعاون را جانشین رقابت می‌کند؛ زیرا رقابت مولد خشونت، ترس و طمع است، در حالی که تعاون بدون خشونت و مساوات، طلب است.

گانندی همانند راسکین معتقد است که خوشبختی فرد بدون خوشبختی همگانی امکان‌پذیر نیست. سارودایا، برخلاف نظریه کلاسیک، نفع عمومی افرادی چون جان استوارت میل و جرمی بنتام، که به خوشبختی و نفع اکثریت می‌اندیشند و اقلیت را فدا می‌کنند، برنامه‌ای برای خوشبختی همه است نه فقط اکثریت؛ زیرا گانندی به برتری انسانی به انسان دیگر اعتقادی ندارد و برای همه دستمزد یکسانی در نظر می‌گیرد.

گانندی به اصل عدم تمرکز معتقد است و محور توسعه را «جوامع روستایی» می‌داند. وی تحقق عدم خشونت و دموکراسی را با سیستم غیرمتمرکز حکومت و مرکزیت روستا مرتبط می‌داند که این سازمان در شکل روستایی خود از طریق چارچوب « پانجایات »^{۳۱} (شوراهای محلی گروه‌های پنج نفره که اهالی هر روستا از میان ریش سفیدان و معتمدین انتخاب می‌کنند، نظم می‌یابد.)^{۳۲}

گاندی از مردم خواست از پوشیدن لباسهای غربی امتناع کنند و خود پای چرخهای نخریسی بنشینند؛^{۳۳} زیرا از نظر او چرخ نخریسی نماد وحدت هندی و تحصیل آزادی علیه سلطه انگلیسیهاست.

او معتقد بود که تجارت می‌تواند و باید با صداقت کامل پیش برود. یک کاسب حق دارد برای تأمین زندگی‌اش در حیطة کاری، هر فعالیتی را بکند و اگر درآمد سرشاری نصیبش شد باید آنچه را نیاز ندارد به اجتماع برگرداند. این نظر در نظریه امانتداری^{۳۴} او مطرح شده است. ^{۳۵} از نظر گاندی داشتن بیش از آنچه که مورد نیاز ماست، فقدان احساس مسئولیت در مقابل خدا و جامعه است و نوعی سرقت محسوب می‌شود.

مهاتما محورهای توسعه را به قرار زیر می‌شمارد:

- ۱- حذف پدیده نجسها ۲- وحدت میان مسلمانان و هندوها ۳- ترقی زنان
 - ۴- ارتقای بهداشت و فرهنگ روستاها ۵- ارتقای تولیدات هندی نظیر خادی^{۳۶}
- خود وی نیز خادی می‌پوشید؛ لباسی که نماد برابری، تساوی و سازندگی است و محصول چرخ نخریسی‌ای که هر روز چند ساعت با آن کار می‌کند.

فصل سوم : هند سواراج^{۳۷}

« هند سواراج» به معنی استقلال هند، اسم کتاب است که گاندی، تحت تأثیر افکار ثورو، راسکین و تولستوی نوشته است و در آن افکار خود را منتشر ساخته و نشان داده که نفوذ و تأثیر تولستوی در اندیشه گاندی بسیار چشمگیر بوده است.

گاندی بین «بدی» و «بد» فرق می‌گذارد و می‌گوید: «باید با بدی مبارزه کرد نه با بد.» به همین دلیل می‌گوید: «باید با سرمایه‌داری مقابله کرد نه با سرمایه‌دار.» باید جلو انحرافات تمدن غرب را گرفت، نه اینکه رو در روی ملت انگلیس ایستاد. درست مثل تولستوی که معتقد است مردم اروپا ذاتاً خوبند ولی مسیحیت‌زدایی آنها را فاسد کرده است.

مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از ... / ۲۵

عقیده دیگری که گاندی تحت تأثیر تولستوی بیان می‌کند، محور قراردادن دهکده‌های هند است و معتقد است که: «اقتصاد هند باید بر مبنای اقتصاد روستایی قرار گیرد.» از نظر او بهترین راه مقابله با بیکاری و توزیع عادلانه درآمدها در هند، پرداختن به امر کشاورزی است و می‌گفت که: «با حمایت از توسعه اقتصادی روستاها می‌توان هشتاد درصد از معضل بیکاری موجود در هند را حل کرد.»^{۳۸}

مشابهت طرز فکر گاندی با عقیده تولستوی، مبنی بر این است که روستایی، انسانی کاملاً اخلاقی است.

فصل چهارم : براهماچاریا^{۳۹}

براهماچاریا به معنی خویشتنداری و تسلط بر نفس از جهات مختلف و از جمله خودداری از ارتباط جنسی است. گاندی از سال ۱۹۰۶ برنامه‌ها را در زندگی شخصی خویش به منظور تسلط بر نفسش پیاده کرد که از جمله آنها، عدم ارتباط جنسی با همسرش بود. همچنین اتخاذ یک برنامه غذایی مخصوص و اجتناب از خوردن گوشت و روی آوردن به گیاهخواری از جمله آن برنامه‌ها بود. به علاوه گاندی به تدریج امور شخصی خودش را نیز مانند شستن لباس، اصلاح موی سر شخصاً به عهده گرفت. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمانی که گاندی در آفریقای جنوبی اقامت داشت، مراکزی به نام مزرعه تولستوی و فونیکس تأسیس کرده بود که در آنجا خودش و همکاران و شاگردان و پیروانش، طبق اصول و تعلیمات او عمل می‌کردند. در دوره اقامت در هند هم، نظیر چنین مرکزی به نام «اشرام» یا گوشه عبادت ایجاد شده بود، که ذکر آن گذشت. در تمام این مراکز بر طبق اصول براهماچاریا عمل می‌شد.

فصل پنجم : سایر دیدگاه‌های گاندی

مبحث اول - دیدگاه گاندی نسبت به مذهب و سیاست

همچنان که ذکر شد، یکی از منابع تفکر عدم خشونت گاندی، مذهب هند و به ویژه آئین «جین» یا «جاین» است.

در عین حال که گاندی به مذهب خودش بسیار علاقه‌مند بود و به آن وفادار ماند ولی این وفاداری مانع از این نشد که گاندی عقلانیت را در مذهب دخالت ندهد و از هندوئیسم انتقاد نکند، به خصوص به سبب وجود رابطه طبقاتی، که به نجس شمردن بخشی از مردم منجر می‌شد.

به تدریج که گاندی با اصول مذهب مسیحیت آشنا گردید، به تعالیم حضرت عیسی (ع) در خصوص عدم خشونت نیز علاقه پیدا کرد. اما اشتباهاتی نیز در مسیحیت یافت که مانع از مسیحی شدن گاندی گردید؛ از جمله اینکه برای گاندی این سؤال مطرح بود که چرا فقط عیسی پسر خدا باشد؟ به عقیده او هر انسانی می‌تواند فرزند خدا باشد و این شایستگی منحصر در عیسی (ع) نیست.

به تدریج با نفوذ عقاید تولستوی در گاندی، وی به این نتیجه می‌رسد که چون دستیابی به حقیقت مطلق ممکن نیست و حقیقت خودش را به هر کس به گونه دیگری نشان می‌دهد، بنابراین باید به حقایقی که انسانها بدان رسیده‌اند احترام گذاشت و از این‌رو همه مذاهب محترمند، اما هیچ مذهبی در دنیا کامل نیست.

به همین دلیل با تأسیس جمهوری هند، قانون اساسی غیرمذهبی تدوین می‌شود، تا هیچ یک از مذاهب موجود در هندوستان بر مذاهب دیگر مقدم داشته نشود تا جلو هر گونه تفرقه و خشونت گرفته شود.

مبحث دوم - نظر گاندی در خصوص سوسیالیسم

گاندی با واقع‌بینی خاصی هم به نکات مثبت سوسیالیسم نظر می‌افکند، و هم نقایص آن را خاطر نشان می‌ساخت. در تمجید از نکات ارجمند سوسیالیسم موارد زیر مورد توجه گاندی قرار گرفت:

در سوسیالیسم تمامی افراد جامعه برابرند. چنان که اعضای بدن آدمی با هم برابرند، اعضای جامعه هم با یکدیگر برابرند در سوسیالیسم شاهزاده و دهقان، ثروتمند و فقیر، کارفرما و کارگر همه در یک سطح هستند.^{۴۰}

لکن ایراداتی که وی در سوسیالیسم می‌بیند نیز کم نیستند. به عقیده گاندی برخلاف نظر سوسیالیستها، هدف نمی‌تواند وسیله را توجیه کند. هدف مقدس وسیله مقدس می‌خواهد. با سر بریدن امیران و پرنسها و کارفرمایان به وسیله دهقانان و کارگران نمی‌توان به برابری و حقیقت رسید؛ لذا توسل به خشونت توسط سوسیالیستها کاملاً مذموم است.

نه تنها از نظر گاندی استبداد و توتالیتریسیم سوسیالیستی برای احاطه کامل دولت بر سرنوشت و امور زندگی مردم صحیح نیست، بلکه اصولاً گاندی به نفی دولت معتقد است. اما چون عملاً نفی دولت ممکن و منطقی و مقدور نیست، به ناچار همانند نوروگاندی نیز بهترین دولتها را دولتی می‌داند که کمتر حکومت کند.^{۴۱}

مبحث سوم - گاندی و زنان

گاندی برای زن ارزشی بسیار فراتر از آنچه که در جامعه آن روز هند قائل بودند بخشید. وی پیوسته به هموطنان خود از این جهت که آنان فقط به لحاظ نیاز جنسی به زنان نگاه و توجه می‌کردند اعتراض می‌کرد و برای اینکه خودش با زنان رابطه‌ای صحیح و معنوی داشته باشد (حتی همسر خودش) اصول براهماچاریا را پیاده نمود و بدین ترتیب اعتماد زنان حتی زنان مسلمان را به خود جلب کرد.

گاندی زنان را مظهر صبر و بردباری و عدم خشونت می‌داند و می‌گوید: « اگر قانون عدم خشونت وجود باشد، آینده در دست زنان خواهد بود؛ چون اینان به عدم خشونت پایبندترند؛ چرا که خداوند قدرت عدم خشونت را به زنان بیش از مردان اعطا کرده است.^{۴۲}

مبحث چهارم - دموکراسی و حاکمیت مردم

مهمترین نظریات گاندی را در خصوص دموکراسی و حاکمیت مردم به این ترتیب می‌توان خلاصه کرد:

۱- گاندی به آزادی فردی اعتقاد راسخ دارد. وی می‌گوید: « چون ما همه یکسان فکر نمی‌کنیم و هر یک فقط قسمتی از حقیقت را آن هم از دیدگاههای متفاوت می‌بینیم پس راه درست و روشن ما آن خواهد بود که به طور متقابل، یکدیگر را تحمل کنیم.»^{۴۳} در عین حال او اعمال محدودیتهای اجتماعی را بر آزادی فردی ضروری می‌داند و اظهار می‌دارد: « من برای آزادی فردی ارزش بسیار قائلم، اما نباید فراموش کنید که انسان اصولاً موجودی اجتماعی است و از آنجا به مقام و موقعیت کنونی خود ارتقاء یافته و آموخته است که تمایلات فردی خود را با نیازهای پیشرفت اجتماعی سازگار سازد. آزادی جویی نامحدود فردی، قانون درندگان جنگل است. ما آموخته‌ایم وسایلی بیابیم که میان آزادی فردی و محدودیتهای اجتماعی سازش، برقرار سازیم.»^{۴۴}

۲- وی ضمن اعتقاد به لزوم حاکمیت مردم و جلوگیری از حاکمیت یک فرد یا گروه بر دیگران، در عین حال مفهوم غربی دموکراسی یعنی حکومت اکثریت را به طور کامل نمی‌پذیرد؛ چون فدا کردن منافع ۴۹ درصد از مردم را به خاطر منافع ۵۱ درصد صحیح نمی‌داند و باورش این است که: « تنها نظریه واقعی و شایسته و انسانی آن است که در آن حداکثر، منفعت عموم مردم در نظر گرفته شود و این امر فقط از راه فداکاری حداکثر و قربانی ساختن خویش می‌تواند تحقق پذیرد»^{۴۵}

۳- گاندی معتقد است که راه رسیدن به دموکراسی عدم خشونت است و به نظر او دولتهایی که امروز اسماً دموکراتیک هستند، یا باید صراحتاً خود را مستبد بشناسند و یا اگر بخواهند واقعاً دموکراتیک باشند باید با کمال شهامت روش عدم خشونت را پیش گیرند؛ زیرا، دموکراسی وضعی است که در آن باید

مبانی حقوقی و فلسفی حق نافرمانی مدنی از ... / ۲۹

ضعیف‌ترین مردم و نیرومندی آنان امکانات مساوی داشته باشند و چنین وصفی

جز از راه عدم خشونت نمی‌تواند برقرار شود. ۴۶

۴- از نظر گاندی تفکر دموکراسی توده‌ای مردود است؛ زیرا، همه به یک اندازه استعداد و مقدورات ندارند و لذا بعضی توانایی آن را دارند که درآمد بیشتری به دست آورند و بعضی کمتر. لکن کسانی که درآمد اضافی به دست می‌آورند، برخلاف نظام سرمایه‌داری آن را انباشته نخواهند کرد، بلکه امین آن ثروت اضافی خواهند بود.

به طور کلی گاندی با کمونیستها مخالف بود و با آنها بحثهای جدی می‌کرد. او مخالف

دیکتاتوری پرولتاریا بود. ۴۷

مبحث پنجم - کارایی تجربه در تفکر گاندی

یکی از خصوصیات بارز مهاتما گاندی، که او را از بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران جدا می‌کند، حقیقت‌جویی او با تمسک به روش تجربه است. گاندی دریافتن حقیقت و اعتقاد به آن هیچ پیش فرضی ندارد؛ به هیچ اندیشه خاصی تعصب ندارد؛ هیچ دری را که امکان رسیدن حقیقت از آن وجود دارد به روی خود نمی‌بندد و خودش را سانسور نمی‌کند. خواندن هیچ کتابی برای او ممنوع نیست و شنیدن هیچ نظری را حرام نمی‌داند، همه مذاهب را پیرو حقیقت می‌داند؛ حقیقت نسبی است و هیچ کس و هیچ مذهبی به تمام و کمال به کنه آن نرسیده است.

گاندی بسیاری از تفکرات و اعتقادات پیشین خود را در نتیجه تجربیات جدید تغییر می‌دهد و در عین حال هیچ گاه خویشتن را کامل نمی‌شمارد و می‌گوید: من پیامبر نیستم ولی تجربیاتم می‌تواند برای خودم و دیگران مثمرتر باشد. وی حتی لقب «مهاتما» را هم برای خود بسیار بی‌ارزش می‌داند. در عین حال نباید فراموش کرد که گاندی انسانی معنوی است؛ یعنی، تجربیاتش را با پرورش روح و اخلاق به دست می‌آورد ولی یک فرد دینی نیست، یعنی پیرو و پایبند و متعصب هیچ دینی حتی دین مورد علاقه خود هندو، نیست.

مبحث ششم - انسان دوستی گاندی

همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، گاندی به تأسی از تولستوی، انسان را واجد کرامت و مستعد تعالی می‌داند و اگر انحرافات در انسانها به وجود می‌آید این انحرافات را نتیجه عوامل بیرونی می‌داند و بر این باور است که باید به انسان یادآور شد تا تحت تأثیر این عوامل قرار نگیرد. گاندی اعتقاد دارد که باید از گناه نفرت داشت نه از گناهکار.

همچنین گاندی این کرامت ذاتی و شخصیت متعالی را برای همه انسانها به رسمیت می‌شناسد و هیچ انسانی را پست و حقیر نمی‌شمارد و به همین دلیل مذهب هندو را - که در آن، طبقه‌ای پست و نجس^{۴۸} شمرده می‌شود - نقد می‌کند و یکی از مهمترین برنامه‌های مبارزاتی‌اش را احیای احترام و تشخیص طبقه «پاریا» که هندیها آنها را نجس می‌شمارند قرار می‌دهد و به اینان نام ارزشمند «هاریجان»^{۴۹} می‌نهد - که به معنی فرزندان خداست - و با آنان هم‌خانه و هم غذا می‌شود و نام روزنامه خود را نیز هاریجان می‌گذارد.

فصل ششم - تجزیه هند

گاندی عاشق هند بود و به خاطر کشورش سالیان درازی را در زندان به سر برده بود، روزه‌های سخت گرفته و از بسیاری از لذایذ و خوشبها، دنیا چشم پوشیده بود، اما او هند را یکپارچه و متحد می‌خواست. گاندی فقط به یک سرسپردگی عرفانی به وحدت هند نبود که با تجزیه مخالفت می‌کرد؛ بلکه سالهایی که او در دهکده‌های هند گذرانده بود احساسی غریزی برای درک روح کشورش به او بخشیده بود و همان احساس غریزی بود که به او می‌گفت که تجزیه هند، آن «عمل جراحی» ساده‌ای نیست که جناح قولش را داده بود. کشتار منقلب‌کننده‌ای بود که در هزاران دهکده‌ای که او می‌شناخت دوست را علیه دوست، همسایه را علیه همسایه و غریبه را علیه غریبه می‌شوراند.^{۵۰}

سرانجام اتفاقی که نباید می‌افتاد، افتاد. شاگردان و پیروان گاندی او را در اندیشه حفظ وحدت و یکپارچگی هند و استقرار صلح و آرامش میان گروه‌های مختلف تنها گذاشتند و با تقسیم هند و جدایی پاکستان موافقت کردند. گاندی برای اعلام مخالفت با طرح مزبور و برای برقراری آرامش تصمیم گرفت، برای مدت نامعلومی روزه بگیرد و از هند تا پاکستان پیاده روی کند. اما یک هندوی جوان متعصب به نام « ناتورام فیناپاگ گروسی» که فکر می‌کرد، گاندی تنها مانع جنگ هند با پاکستان است، جنگی که به گمانش به نفع هند تمام خواهد شد، به ضرب گلوله و با خشونت تمام به زندگی منادی عدم خشونت پایان داد تا آتش کینه خشونت و حسرت گاندی، آن پیام‌آور صلح در دلها همچنان شعله‌ور بماند.

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های گاندی، چراغ راهنمای بشریت برای نجات از مطلق گرایی تروریسم و استبداد است. آنچه که از این مقاله استنباط می‌شود این است که گاندی اندیشه‌ای همه بعدی و جهانشمول برای نجات انسانها از زیر یوغ استعمار، استثمار و استبداد داشت.

از یک سو، وی فرد مبارزی است و همه انسانها را به مبارزه فرا می‌خواند و از دیدن بهره‌کشی توسط انگلیسها و استثمار و تبعیضی که آنان و به طور اعم سفید پوستان نسبت به ملل دیگر روا داشته می‌شود در عتفوان جوانی به خود می‌آید و مسیر زندگی خود را تا پای جان در جهت نجات انسانهای مظلوم در آفریقای جنوبی و هند قرار می‌دهد و از سوی دیگر مبارزه گاندی بوی خشونت و ترور ندارد. سلاح او بمب و مین و توپ و تفنگ نیست بلکه نافرمانی مدنی است؛ یعنی تمرد و مقاومت در برابر استبداد، بدون خونریزی و بلکه برعکس همراه با دوست داشتن او! بله در اندیشه گاندی حتی می‌توان انگلیسهای اشغالگر را در عین اعتراض او مقاومت در برابرشان دوست داشت.

در یک کلام راهی که گاندی نشان می‌دهد، تنها پاسخ برای خواسته‌های متعارض بشریت امروز است؛ زیرا بشریت امروزه دو آرمان ظاهراً ناهمگون دارد: یکی اینکه در جلو خود کامگی ملتها و زورگوییها ایستادگی کند و در نفی سلطه بکوشد و از سوی دیگر متوسل به تروریسم و روشهای وحشیانه و غیر انسانی نگردد.

خیلی از مخالفان گاندی تصور می‌کردند که راه مبارزه مسلحانه راه نزدیکتری است، ولی امروزه افراد بشر به این نتیجه رسیده‌اند که این ادعا هیچ دلیل محکمی ندارد و معلوم نیست که راه مبارزه مسلحانه سریع‌تر و قطعی‌تر جواب بدهد. در حالی که نافرمانی مدنی پایانی جز پیروزی ندارد.

نظریات گاندی در خصوص مذهب، نقد سوسیالیسم، زنان، دموکراسی و انسان دوستی او نشان می‌دهد که او فردی با دیدگاهی جامع‌الاطراف است و هیچ چیز را از نظر دور نداشته است، و در پایان همه بحثها نتیجه می‌گیرد که: بشر هیچ راهی جز دوری از خشونت ندارد. لذا برای مبارزه نیز صرفاً یک روش وجود دارد: نافرمانی مدنی یا ساتیاگراها.

پی‌نوشتها

- ۱- مهاتما به معنای روح بزرگ، لقبی بود که اولین بار، شاعر شهیر هندی «تاگور» به گاندی بخشید.
- ۲- پوربندر به معنی شهر سفید است.
- ۳- انگلیسیها در مکان مسقف برای احترام کلاهشان را بر می‌دارند.
- ۴- گاندی مهاتما: همه مردم برادرنند، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم ۱۳۶۱، ص ۳۰.
- ۵- یکی از ایالات هند.
- ۶- Indian opinion (عقیده هندی) نام روزنامه‌ای بود که گاندی در آفریقای جنوبی تأسیس کرد.
- 7- Shri Maganlal Gandhi
- 8- Satyagraha
- 9- Himsa
- 10- Ahisa
- ۱۱- همه مردم برادرنند، ص ۴۶.
- ۱۲- همان ص ۳.
13. Non violence
- ۱۴- جهاننگلو، رامین: موج چهارم، ترجمه منصور گودرزی، نشرنی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ تهران، ص ۳۳۶.
15. Vaishnava
- ۱۶- جاینسیم (Jainsim) طریقت مذهبی و فلسفی هندو است که توسط شخصی به نام ورود همانه (Vardhamana) ملقب به جینا (Jina) یعنی فاتح در قرن ششم قبل از میلاد تأسیس یافت.
- ۱۷- شیان، وینسنت، مهاتما گاندی، ترجمه دکتر اسداله مبشری، انتشارات موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲، تهران ص ۳۹.
- ۱۸- همان منبع، همان ص.
- 19- Henry David Thoreau
- 20- John Ruskin
- ۲۱- از شهرهای آفریقای جنوبی.
- ۲۲- همه مردم برادرنند، ص ۸۱.
- ۲۳- همه مردم برادرنند: ص ۵۷.
- ۲۴- فیشر: لوئیس: پاسخ به مسکو، ترجمه محمد عبادزاده، انتشارات پیروز، بی‌تا، ص ۱۵۷.
- ۲۵- جهاننگلو، رامین: گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت، ترجمه هادی اسماعیل. نشرنی: چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲ ص ۴۷.
- ۲۶- همان منبع، ص ۴۹.
- ۲۷- همان منبع صص ۱۴۷-۱۵۱.
- ۲۸- رولان، رومن: مهاتما گاندی، ترجمه محمد قاضی، انتشارات روز بهان، تهران ۱۳۵۶، چاپ چهارم، ص ۴۸.
- 29- Sarv-vo-Daya
- 30- John Ruskin
- 31- Panchayat

- ۳۲- برکشلی، فریدون: گاندی و اقتصاد، روزنامه شرق شماره ۳۰۴ شنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۳ ص ۲۴.
۳۳- هدایتی، امیر: اصل پرهیز از خشونت در اقتصاد، همان منبع همان صفحه.

34. Theory of Trasteeship

۳۵- فائدی، محمد: گاندی و اخلاق کار، همان منبع، همان ص.

36. Swaraj

۳۸- هدایتی امیر، همان منبع،

39. Brahmacharya

۴۰- همه مردم برابرند، ص ۱۴۱.

۴۱- همان، ص ۲۴۶.

۴۲- همان، ص ۲۹۴.

۴۳- همان، ص ۲۵۱.

۴۴- همان، ص ۲۵۱.

۴۵- همان، ص ۲۵۳.

۴۶- همان ن صص ۲۴۳ تا ۲۵۷.

۴۷- جهانیکلو، رامین: گفتگو با روزنامه شرق شماره ۳۰۴ شنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۳ ص ۲۳.

۴۸- جامعه هند به چهار طبقه تقسیم می‌شد، اما مردمی هم بودند که از این طبقات بیرون شمرده می‌شدند. آنها را نجس می‌دانستند و به معابد راه نمی‌داند و معمولاً کارهای کثیف از نوع پاک کردن توالتها جارو کشی به آنها واگذار می‌شد.

49. Harijan

۵۰- کالینز، لاری - لاپیر، دومینیک: آزادی در نیمه شب، ترجمه پروانه ستاری، نشر نو، چاپ دوم ۱۳۶۸ تهران، ص ۱۵۵.